

میهن دوستی، دستور امیرالمؤمنین(ع) است



عبدالرشید رحمانی

میهن دوستی و وطن پرستی جزو مفاهیم عمیق و فطری در زندگی بشر است که نه تنها در فرهنگ ها و مذاهب مختلف، بلکه در آموزه های دینی نیز بر آن تأکید شده است. در اندیشه اسلامی، به‌ویژه در مکتب شیعه، میهن دوستی یک ارزش اخلاقی و اجتماعی شناخته می‌شود که می‌تواند ضامن آبادانی و پیشرفت جوامع انسانی باشد. کارکرد های مثبت مفهوم میهن دوستی همیشه مدنظر دین بوده است و علمای شیعه بر این باورند که میهن دوستی باید به معنای تلاش برای آبادانی و پیشرفت کشور، حفظ و حراست از آن و خدمت به مردم آن باشد. این مفهوم نه تنها در آیات قرآن کریم بلکه در روایات معصومین نیز مورد تأکید قرار گرفته است. میهن دوستی به‌عنوان یک احساس فطری در وجود انسان ها نهفته است و خداوند تبارک و تعالی این احساس را، یکی از عوامل ضمانت حیات و بقای بشر قرار داده است.

نقل شده است پیامبر خدا(ص) درحالی‌که سوار بر ناقه خود در «حزروه» (اسم مکان) ایستاده بودند، خطاب به مکه فرمودند:

وَ اِنَّکَ لَتَجِدَ اَرْضَی... وَاَحَبُّ اَرْضٍ اِلَیَّ... و لَوْ لَا اَخْرَجْتُ مِنْکَ مَا حَرَجْتُ.

به خدا که تو بهترین زمین خدا هستی و محبوب ترین زمین خدا نزد خدایی و اگر مرا از تو بیرون نمی‌کردند، من به پای خود بیرون نمی‌رفتم.

امیرالمؤمنین علی(ع) نیز در تعبیر زیبایی به ضرورت میهن دوستی و کارکرد های اجتماعی آن اشاره می‌فرماید: عُمَرَتْ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ: کشورها با میهن دوستی، آباد شده‌اند.

در روایت دیگری از حضرت آمده است: مِنْ کَرَمِ الْمَرْءِ بُکَاؤُهُ عَلٰی مَا مَضٰی مِنْ زَمَانٍ، وَ خَبْنُهُ اِلٰی اَوْطَانِهِ، وَ حِفْظُهُ قَدِیمٍ اِخْوَانِهِ.

از بزرگواری انسان، گریستن او بر زمان سپری شده‌اش و علاقه او به میهنش و نگه‌داشتن دوستان دیرینه‌اش است.

همچنین روایت معروفی هست در سفینه‌البحار که می‌فرماید: حُبُّ الْوَطَنِ مِنْ الْإِيمَانِ، دوست داشتن وطن، از ایمان است.

از این روایات و دستورات دینی مشخص می‌شود که میهن دوستی در حد معقول خود، موجب انسجام و هم‌بستگی اجتماعی، ایجاد حس مسئولیت‌پذیری نسبت به سرزمین و مردم و تلاش برای پیشرفت کشور می‌شود. این احساس می‌تواند باعث افزایش مشارکت اجتماعی، توسعه فرهنگی و اقتصادی و تقویت هویت ملی شود. علمای دین به این نکته اشاره دارند که میهن دوستی باید در خدمت اهداف عالی انسانی باشد و نه تنها به نفع یک گروه خاص، بلکه به نفع تمام اقشار جامعه. از دیگر ابعاد مثبت میهن دوستی، می‌توان به ایجاد حس امنیت و آرامش در جامعه اشاره کرد. وقتی افراد به وطن خود احساس تعلق خاطر داشته باشند، بیشتر تمایل دارند که برای حفظ آن تلاش کنند و این امر باعث کاهش ناهنجاری ها و افزایش هم‌بستگی اجتماعی خواهد شد.

اما همان‌طور که هر موضوعی دارای حد معقول و حدا فراطی است، میهن دوستی نیز از این قاعده مستثنا نیست. حد افراطی وطن پرستی، ممکن است به برتری جویی نژادی، تعصب علیه سایر ملت ها و حتی جنگ و نزاع های قومی منجر شود. اسلام با هرگونه تعصب و نژاد پرستی مخالف است و بر برابری انسان ها تأکید دارد، بنابراین قطعاً مثل دیگر موارد افراطی، اسلام و شیعه به‌طور خاص با میهن پرستی افراطی به معنای یادشده مخالف است.

در روایات معصومین نیز به این نکته اشاره شده است که برتری انسان ها براساس تقوا و عمل صالح است نه براساس نژاد یا ملیت. امام علی(ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «مردم دو دسته‌اند؛ یا برادران دینی تو هستند یا همکاران تو در آفرینش». این جمله، نشان دهنده تأکید بر همدلی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان انسان هاست.

درنهایت، میهن دوستی یک ارزش مهم انسانی است که باید در حد معقول خود مورد توجه قرار گیرد و علمای ما آن را یک عامل مؤثر در آبادانی جوامع انسانی معرفی کرده‌اند و باید توجه داشت که میهن دوستی و وطن پرستی باید موجب انسجام، هم‌بستگی و پیشرفت کشور شود و نباید بهانه‌ای برای تعصب یا تبعیض علیه سایر ملت ها باشد.

بنابراین ضروری است که ما همواره از مفهوم میهن دوستی آگاه باشیم و تلاش کنیم این احساس را در راستای اهداف انسانی و اسلامی خود پرورش دهیم. با پیروی از آموزه های دینی و اخلاقی، می‌توانیم جامعه‌ای آباد، امن و پر از محبت بسازیم که در آن، همه افراد با هر ملیت و نژادی بتوانند درکنار یکدیگر زندگی کنند.

آموزگاران کوچک

محمود جواد علیپورادر مطالب قبل از توجه ویژه رسول خدا(ص) به شخصیت ابوعبدا... (ع) گفتیم و اینکه آن حضرت از طریق فرشته وحی از رویداد عاشورا مطلع شده بودند و در معراج نیز مقام شهیدان گریلا را مشاهده کردند و حضرت زهرا(ص) و امیرالمؤمنین(ع) را نیز از این اتفاقات آگاه کردند. این چراغ‌های هدایت و کشتی‌های نجات در مسیر زندگی خود نیز همواره به هدایت امت، توجه ویژه‌ای داشتند و در واقع عمر ائمه هدی که نور واحدی بودند، در کالبد هایی متفاوت در مسیر هدایت امت می‌گذشت و هیچ‌گاه از این مسئله غافل نبودند. حکایت امروز نمونه‌ای دیگر از این هدایتگری به صورت غیرمستقیم است که یکی از معروف ترین داستان هایی است که از کودکی امام حسن و امام حسین(ع) در کتاب شریف بحارالانوار نقل شده است.

روزی امام حسن(ع) و امام حسین(ع) از کنار مسیری می‌گذشتند. پیرمردی را دیدند که مشغول وضو گرفتن است. متوجه شدند او به درستی وضو نمی‌گیرد و آداب آن را رعایت نمی‌کند. از آنجاکه باری کردن جاهل و آموزش او واجب است، تصمیم گرفتند به شیوه‌ای زیبا و غیرمستقیم، روش صحیح وضو را به او بیاموزند.

آن دو برادر نزدیک پیرمرد ایستادند و طوری باهم گفت‌وگو کردند که او صدایشان را بشنود. یکی گفت:

وضو من درست است، وضو تو اشتباه است.

دیگری پاسخ داد:

نه؛ وضو تو نادرست است، وضو من صحیح است.

سپس به پیرمرد رو کردند و گفتند:

ما هر دو پیش روی شما وضو می‌گیریم، شما ببینید وضو کدام یک از ما بهتر است و قضاوت کنید.

آن‌گاه هر دو به شیوه‌ای کامل و صحیح وضو گرفتند و از پیرمرد پرسیدند:

حالا بگویند وضو کدام یک از ما درست تو بود.

پیرمرد که متوجه منظور مهربانانه آن دو شده بود، با شرم و فروتنی گفت:

فرزندانم، وضو هر دوی شما درست و نیکوست. این من هستم که تا امروز روش صحیح وضو را نمی‌دانستم، شما از روی مهر و دلسوزی به امت پیامبر(ص)، مرا آگاه کردید و وضو صحیح را یادم دادید. خداوند به شما پاداش خیر دهد!

درس بزرگی از امامان کوچک

این داستان نشان می‌دهد که امامان حتی در کودکی نیز به فکر هدایت مردم بودند و با ادب و خردمندی به آموزش دیگران می‌پرداختند. آن‌ها به جای سرزنش مستقیم، از روش الگودهی عملی استفاده کردند تا پیرمرد خودش اشتباهش را بفهمد و اصلاح کند. این شیوه تربیتی، درس بزرگی برای همه ماست که چگونه با نرمی و احترام، دیگران را راهنمایی کنیم.

می‌آموزیم:

آموزش باید همراه با مهر و احترام باشد.

گاهی عمل کردن، بهتر از سخن گفتن است.

حتی کودکان هم می‌توانند معلم اخلاق باشند.

شکر

شماره ۴۳
۲۵ تیرماه ۱۳۹۴
شماره ۴۳۳

SHAHIRANEWS.IR

۱۴

↓

مهر

چهارشنبه‌های
امام رضایی

شیوه برخورد با حیوانات

به سبک امام رئوف(ع)

چشمه رأفت، پناه آهوان

حمیده ذاکری؛ شاید یکی از کم‌کاری‌ها یا فراتر از آن غفلت‌های ما در مواجهه با القاب و اسامی که ائمه(ع) به آن شهرت یافته‌اند، تأمل در چرایی و فلسفه آن‌ها و جست‌وجو در عمق باورها و رفتارهایی باشد که باعث چنین شهرتی شده است؛ مثل لقب «ضامن آهو» که ما در اغلب توسلاتمان به حضرت ثامن‌الحجج(ع) به آن اشاره می‌کنیم اما کمتر سراغ سیره امام مهربانی‌ها در برخورد با حیوانات رفته‌ایم. چه بسا نمی‌دانیم رأفت امام چقدر شامل حال حیوانات است. در چهارشنبه‌ای امام‌رضایی این بعد از سبک زندگی رضوی را مرور کرده‌ایم.

گزارش



شیوه رفتار با حیوانات

امام رضا(ع) در تعامل با حیوانات به جزئیاتی توجه می‌کردند و رعایت‌هایی را رومی‌داشتند که توجه و عمل به آن‌ها برای امروز ما هم اهمیت بسیار دارد. ایشان در ارتباط با حیوانات اعم از پرندگان، چرندگان و خزندگان، شیوه‌های رفتاری مثال‌زدنی داشتند و احادیث متعددی در این زمینه از آن حضرت به یادگار مانده است؛ مثل اینکه بر گفتن «بسم...» هنگام انجام زدن بر حیوانات تأکید می‌کردند و می‌فرمودند: «بربینی هر چهارپایی شیطانی است هرکه خواهد حیوانی را انجام زند، بسم...! بگوید» (مکارم‌الاخلاق، ص ۲۴۶). امام هشتم(ع) همچنین به نقل از پیامبر(ص) می‌فرمایند: «بر حیوانی (الاغی) سوار می‌شوم که پالان داشته باشد».

(عیون‌اخبارالرضا؛ ج ۲، ص ۱۸۱)

این ۲ حیوان را نکشید

امام مهربانی‌ها همچنین بر نکشتن حیوانات، تأکید و از حضرت علی(ع) نقل می‌کردند: «رسول خدا(ص) از کشتن پنج چیز نهی فرمودند: مرغی که دارای سر بزرگ و منقار بزرگ است [و گنجشک‌ها را شکار می‌کند]، شانه به سر، زنبورعسل، مورچه و وزغ» (صادق، عیون اخبارالرضا(ع)، ج یک، ص ۲۷۷).

ایشان علاوه بر این بر کمک به حیوانات توصیه کرده، می‌فرمودند: «هرکه در خانه‌اش چیزی بخورد، ریزه‌اش را [هم] بخورد و اگر در بیابان یا بیرون خانه باشد، ریزه را برای پرنده یا درنده‌ای واگذارد».

(کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۳۰۰)

روشنا

امام رضا(ع)؛

مَنْ رَأَى قَبْرَ أَبِي عَبْدَا... (ع) يَسْقِطُ الْقُرَاتِ كَمَنْ رَأَى... فَوْقَ عَرْشِهِ.

حیوان هم احساس دارد

عده‌ای از افراد در برخورد با حیوانات، رفتار بدی از خود نشان می‌دهند و گمان می‌کنند که حیوان فاقد احساس است و متوجه رفتار آنان نمی‌شود، درحالی‌که امام دلایلی برای رفتار خوب با حیوانات بیان می‌کنند؛ علی‌بن‌شعیب می‌گوید: خدمت حضرت رضا(ع) رسیدم، فرمودند: «ای علی! با چهارپایان به خوبی رفتار کنید؛ زیرا آن‌ها وحشی هستند و اگر به خاطر محبت ندیدن از گروهی دور شدند، دیگر بر نمی‌گردند».

(اخبار و آثار حضرت امام رضا(ع)، ص ۴۶۸)

بهترین گزینه برای حیوان خانگی

امام رضا(ع) به تعدادی از حیوانات نگاه ویژه داشتند و خاص از آن‌ها یاد می‌کردند و حتی تعدادی از آنان را برای نگهداری در منزل انتخاب می‌کردند. سلیمان جعفری از امام رضا(ع) روایت می‌کند که فرمودند: «چکاوک را نکشید و گوشتش را نخورید که آن بسیار تسبیح می‌گوید و در پایان تسبیحش می‌گوید خداوند، دشمنان آل محمد(ص) را لعنت کند» (منابع فقه شیعه، ج ۲۸، ص ۱۴۳، برگرفته از کتابخانه دیجیتال نور)، حضرت رضا(ع) فرمودند: «منازل خود را از سه حیوان خالی نگذارید: گربه، کبوتر و خروس. اگر خواستید همدی برای خروس بیاورید، مانعی ندارد».

(الخصال، ص ۷۴۲)

حق دوستی با حیوانات!

بنابر پاره‌ای از احکام و سخنان معصومان(ع)، گاه، حیوان، به‌گونه‌ای حق دوستی بر انسان پیدا می‌کند که سزاوار است مورد توجه او قرار گیرد. محمدبن فضیل می‌گوید: به امام رضا(ع) عرض کردم: من برای قربانی روز عید اضحی، بره‌ای را پرورش دادم، چون او را گرفتم و خوابانیدم، گاهی به من کرد، دلم برایش سوخت و با او مدارا کردم، سپس سرش را بریدم. حضرت فرمودند: «دوست نداشتم چنین می‌کردی، این‌گونه نباشد که حیوانی را پرورش دهی، سپس سرش را ببری».

(وسائل‌الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۰۸)

حقی در زمره حق...!

سیره امام رضا(ع) در برخورد با حیوانات و رعایت حقوق آن‌ها، تجلی عینی آموزه‌های دینی است. اینکه در قرآن سوره‌هایی به اسم حیوانات نام‌گذاری و داستان‌هایی از حیوانات بیان شده است یا روایات متعددی که به شیوه رفتار با حیوانات و مهربانی در حق آن‌ها توصیه و سفارش می‌کنند، همگی نشان از اهمیت این مسئله دارد. اهمیت حق حیوان در فقه اسلامی تا آنجاست که شماری از فقیهان، در پاره‌ای مورد‌ها، آن را در زمره «حق...» دانسته‌اند. اگر همین آموزه‌های ساده اما اثرگذار را به‌کار بگیریم، هم از حیوانات بهره می‌گیریم و هم حق... را ادا می‌کنیم.

روشنا

امام رضا(ع)؛ هرکه ابوعبدا... (ع) را کنار شط فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش او زیارت کرده است. (تهذیب‌الأحکام، ج ۶، ص ۴۶).

قصه قرآنی لوط(ع)

طعم انتقام الهی را بچشید

عَذَابِي وَنُذِرَ، (قمر: ۳۷)

اینجای قصه که می‌رسد، خداوند خطاب به رسول...! حضرت محمد(ص) می‌گوید:

«به جان خودت که آن‌ها در مستی غفلت، سرگردان بودند،»

لَعْمَرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ، (حجر: ۷۲)

خدا چقدر حالشان را قشنگ توصیف می‌کند؛

مست غفلت هستند. امان از روزی که آدم،

مست چیزی شود؛ مست غرور، مست شهوت، مست لجاجت و...

مست غفلت بودند که عذاب رسید و غرضی

وحشتناک همه‌جا را فرا گرفت؛

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ، (حجر: ۷۳)

لوط به آن‌ها از عذاب خدا گفته بود، اما در برابر

هشدارهای او جبهه گرفته بودند؛

وَلَقَدْ أَنذَرَهُمْ بَطْشَتَنَا فَتَمَارَا بِالْأُنْدَرِ، (قمر: ۳۶)

پس خدا دمار از روزگار شهر درآورد؛

ثُمَّ دَمَرْنَا الْأَخْرِينَ، (شعراء: ۷۲)

خدا شهرشان را زیرورو کرد و آن‌ها را باگل‌هایی

سفت، سنگ‌باران کرد؛

فَجَعَلْنَا عَلَيْنَهَا سُلَافِلَهَا وَأَفْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حَبْرَازَه

مِّن سَجِيلٍ، (حجر: ۷۴)

وقتی داشتند در منجلاب دست و پا می‌زدند،

رسول خدا آمد، اما آن‌ها دستش را پس زدند.

پس خدا گفت: «بچشید طعم عذاب و انتقام

را»... فَذُوقُوا عَذَابِي وَنُذِرَ، (قمر: ۳۹)

شنیدنی

سمانه رضوانی اعداب بیخ گوش آدم باشد، ولی او نفهمد و به شوخی بگیرد یا باور نکند و دست از خطا برندارد. مأموران الهی سراغ لوط(ع) آمدند تا خبر عذاب بی‌بروبگرد خدا را برسانند. گفتیم مردم هجوم آوردند به خانه لوط؛ ذوق زده و بی‌اختیار، هوس آن قدر جلوی چشمانشان را گرفته بود که نمی‌فهمیدند چه می‌کنند؛

وَجَاءَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ، (حجر: ۶۷)

لوط از رفتار قومش نگران بود، شرمنده بود. از آن‌ها خواست آبرویش را جلوی میهمان‌هایش نبرد؛

قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءَ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ، (حجر: ۶۸)

در محضر خدا از این درخواست دست بردارید و مرا خجالت زده نکنید؛